



An Analysis of the Devotional or Transactional Nature of Voluntary Charitable Giving (Sadaqah) in Article 807 of the Civil Code

Sayyed Abu al Qasim Husseini Zaydi¹ | Muhammad Mahdi Latifi

Seyedabadi²

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Jurisprudence & Principles of Islamic Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: hoseinizeidi@razavi.ac.ir
2. An MA student in Private Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: m.m.l.seyedabadi@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2 September 2025

Revised: 7 September 2025

Accepted: 29 September 2025

Available online 6 October 2025

Keywords:

Sadaqah (voluntary charitable giving), named contracts, intent of proximity to God ,devotional fiqh,Article 807 of the Civil Code.



ABSTRACT

Sadaqah in Imāmiyya (Arabic: *إحسان*) fiqh has always a dual function. On the one hand, it is regarded as a devotional act ('ibādī) aimed at drawing proximity to God; on the other hand, within the framework of social, economic, and other relations, it demonstrates significant legal effects. This conceptual duality has made rise to ambiguities in analyzing the precise structure of sadaqah within the legal system and has raised questions regarding its contractual or non-contractual nature, the possibility of revocation, and the impact of the intent of proximity to God on its validity and obligation. The present study, employing a descriptive-analytical method and a library-based approach, seeks to reexamine the position of sadaqah among the nominated legal contracts and to clarify its conditions and legal consequences. The innovation of this paper lies in a comprehensive exposition of the differences and similarities between sadaqah and contracts such as gift (Arabic: *هبة* hiba), endowment (Arabic: *وقف* waqf), and debt remission (Arabic: *إبرا* Ibra'). By analyzing Islamic narrations and jurisprudential principles, the study presents sadaqah as an independent contract with a specific structure. Although founded on the intention of proximity, but it follows legally binding features such as offer, acceptance, and irrevocability. The result is that sadaqah may be considered as a contract with a combined devotional-legal function, situated at a the intersection of acts of worship and transactions, and playing a significant role in regulating social and economic relations.

Cite this article: Husseini Zaydi, S. A.; Latifi Seyedabadi, M. M. (2024). An Analysis of the Devotional or Transactional Nature of Voluntary Charitable Giving (Sadaqah) in Article 807 of the Civil Code. *Jurisprudence of worship Doctrines*, 5(9), 35-58.
<https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7411.1239>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



واکاوی ماهیت عبادی یا معاملی صدقه در ماده ۸۰۷ قانون مدنی

سید ابوالقاسم حسینی زیدی^۱ | محمد مهدی لطیفی سیدآبادی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه:

hoseinzeidi@razavi.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه:

m.m.l.seyedabadi@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	صدقه در فقه امامیه همواره کارکردی دوگانه داشته است. از یک سو، به عنوان عملی عبادی با هدف تقرب به خداوند تلقی می‌شود و از سوی دیگر، در بستر مناسبات اجتماعی، اقتصادی و... آثار حقوقی قابل توجهی از خود نشان می‌دهد. این دوگانگی مفهومی باعث پدید آمدن ابهاماتی در تحلیل ساختار دقیق صدقه در نظام حقوقی شده و پرسش‌هایی را نسبت به ماهیت عقدی یا غیرعقدی بودن آن، امکان رجوع و تأثیر قصد قربت در صحت و لزوم صدقه برانگیخته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای در پی بازخوانی جایگاه صدقه در میان عقود معین حقوقی و تبیین شرایط و آثار آن است. نوآوری مقاله حاضر در تبیین جامع تفاوت‌ها و تشابهات صدقه با عقود چون هبه، وقف و ابراء است و با تحلیل روایات و مبانی فقهی، صدقه را به عنوان عقدی مستقل با ساختاری خاص معرفی می‌کند که اگرچه بر پایه نیت قربت بنا شده است، ولی از ویژگی‌های الزام‌آور حقوقی نظیر ایجاب، قبول و لزوم تبعیت می‌کند. نتیجه آن که صدقه را می‌توان به مثابه عقدی دارای کارکرد عبادی - حقوقی (مختلط) دانست که در مرز عبادات و معاملات جای می‌گیرد و نقش مهمی در تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی دارد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۷

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴

کلیدواژه‌ها:

صدقه، عقد معین، قصد

قربت، فقه عبادی، ماده

۸۰۷ قانون مدنی.



استناد: حسینی زیدی، سید ابوالقاسم؛ لطیفی سیدآبادی، محمد مهدی. (۱۴۰۳). واکاوی ماهیت عبادی یا معاملی صدقه در ماده ۸۰۷ قانون مدنی. آموزه‌های فقه عبادی، (۹)۵، ۵۸-۳۵.

<https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7411.1239>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

در فقه و قوانین موضوعه ایران، مفاهیمی به چشم می خورد که به رغم ظاهری ساده، در عمق خویش واجد لایه های پیچیده ای از معنا و کارکرد می باشند؛ یکی از این مفاهیم دیرپا نهاد «صدقه» نام دارد. اگرچه صدقه در نگاه نخست به مثابه کنشی اخلاقی و مستحب در میان مسلمانان شناخته شده است (خمینی، ۱۴۲۲، ج ۲۳، ص ۹۷) و غالباً به نحو اتفاق به نیازمندان به منصب ظهور می رسد، لکن با نگاهی دقیق تر می توان به سازوکارهای حقوقی آن (نظیر الزام آور، قراردادی و...) پی برد. به بیان دیگر، صدقه موجود در قوانین موضوعه (نک: ماده ۸۰۷ قانون مدنی) در معنای متداول امروز واجد نوعی دوگانگی ساختاری بوده و از یک سو با نیتی عبادی و هدف تقرب به خداوند آغاز (نک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۶، ص ۱۵) و با فرآیندی حاوی تمامی مؤلفه های یک عقد حقوقی اعم از ایجاب، قبول، قبض، انتقال مالکیت قطعی، غیرقابل رجوع بودن و... (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۹۰؛ خامنه ای، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۸۸؛ خوانساری، ۱۳۵۶، ج ۲۲، ص ۷۹؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۸، ص ۱۳۰ و ج ۲۹، ص ۲۷۵) پایان می پذیرد. چنین ویژگی هایی موجب شده تا صدقه در برخی دیدگاه ها به عنوان عقدی مستقل در کنار سایر عقود معین تحلیل شود (ابوعطا و همکار، ۱۳۹۳، ص ۲۰؛ نک: ماده ۸۰۷ قانون مدنی)، حال آنکه در برخی دیگر از تحلیل ها به عنوان عملی صرفاً عبادی (خمینی، ۱۴۲۲، ج ۲۳، ص ۹۷؛ ابن فهد الحلّی، ۱۴۰۷، ص ۶۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۵۱؛ نک: ماده ۸۰۷ قانون مدنی) و غیرقابل طبقه بندی در میان عقود تلقی می گردد.

این دوگانگی منجر به طرح پرسش هایی اساسی نظیر آن می شود که آیا می توان صدقه را به مثابه نهادی حقوقی دارای ساختار الزام آور دانست یا صرفاً از ایقاعات عبادی غیرالزام آور به شمار آورد؟ همچنین، صدقه در فرض عقد بودن اساساً چه وجوه متمایزی با نهادهایی همچون هبه، وقف و ابراء دارد؟ مضافاً آیا ویژگی هایی همچون لزوم قصد قربت را می توان از دایره صدقه خارج کرد؟ از سوی دیگر، در شرایطی که عقود جایز نظیر هبه یا عقود معاوضی همچون بیع در برگرفته امکان فسخ یا خیار هستند، آیا در مورد صدقه نیز می توان به امکان شرط خیار یا حتی

رجوع قائل شد؟ یا چنین اموری با ماهیت آن در تعارض قرار می‌گیرند؟ اهمیت این بحث آن گاه مضاعف می‌گردد که علی‌رغم سابقه دیرپای صدقه در متون معتبر فقهی، قوانین موضوعه حصراً در ماده ۸۰۷ قانون مدنی^۱ به صورت گذرا به آن پرداخته‌اند، ماده مذکور حصراً به «تملیک مالی به فقیر برای رضای خداوند» اشاره کرده و به آثار الزام‌آور، ساختار عقدی یا تفکیک آن از سایر تملیک‌های رایگان نپرداخته است. همین اختصار (که شاید در نگاه نخست نشانه‌ای از وضوح تلقی گردد) در واقع نشان از یک خلأ نظری و تقنینی عمیق دارد.

از سوی دیگر، در متون معتبر، گزاره‌های موجود تأکید بر آن دارند که صدقه پس از تحقق، غیرقابل رجوع بوده و قبض آن موجب استقرار تملیک می‌شود (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۹۰؛ خامنه‌ای، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۸۸). این رویکرد تفاوت بنیادینی را میان صدقه و عقود دیگر نظیر هبه برقرار می‌سازد (زیرا در بسیاری از آنها امکان رجوع محفوظ است). در حقیقت، صدقه به مسئله عوض مالیت و سود دنیوی نپرداخته و قرب معنوی یا اخروی مناسبت توجه می‌باشد؛ به همین جهت، صاحب‌نظران قصد قربت را نه تنها شرط صحت، بلکه مقوم ماهیت صدقه نیز می‌دانند (سیستانی، ۱۴۰۲؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۰۳؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۹۴؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۷۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۷۳؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۲۹؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۹۶؛ السید المرتضی، ۱۴۱۵، ص ۳۶۴؛ حلبی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۲۴؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۳ و ج ۲، ص ۵۳۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۴۳؛ طوسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۲۳؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۰۲؛ محقق حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۹۹). همچنین، از دیدگاه برخی، صدقه نوعی عقد مستقل بوده و اگرچه با انگیزه عبادی انجام می‌شود، لکن در قالبی حقوقی و با تمام ارکان الزام‌آور عقد تحقق پیدا می‌کند (ابوعطا و همکار، ۱۳۹۳، ص ۲۰). در برابر این دیدگاه، برخی دیگر با تفکیک دقیق میان معاملات و عبادات، نهاد صدقه را در زمره ایقاعات صرف برشمرده‌اند (نک: ابوعطا و همکار، ۱۳۹۳، ص ۲۰) و در آن اراده انشایی یک‌جانبه را کافی می‌دانند. با این حال، گزاره‌های معتبر فقهی - حقوقی اشاره بدان دارد که صدقه نه در چهارچوب

۱. ماده ۸۰۷ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۰۲/۱۸: اگر کسی مالی را به عنوان صدقه به دیگری بدهد حق رجوع ندارد.

سنتی معاملات و نه در زمره ایقاعات عبادی محض قابل تحلیل نمی باشد، بلکه جایگاهی میانه از هر دو نوع ویژگی را در خود جای داده است.

پیشینه تحقیق در حوزه صدقه نشان می دهد اگرچه مطالعات ارزشمندی همچون پژوهش اسکندری زاد (۱۳۹۰) در زمینه بررسی تطبیقی صدقات، تحقیق حیدری (۱۴۰۳) در تحلیل وجوه افتراق هبه و صدقه و مطالعه اکبری (۱۴۰۳) در تحلیل کارکردهای اجتماعی صدقه انجام شده است و همچنین آثاری نظیر «أحكام الصدقة» زحیلی و «دور الصدقة فی التكافل الاجتماعي» به جنبه های فقهی و اجتماعی صدقه پرداخته اند، لکن تمامی این تحقیقات به صورت پراکنده و مجزا غالباً به ابعاد عبادی صدقه توجه نموده اند. نوآوری اساسی این پژوهش در آن است که برای نخستین بار به صورت نظام مند به تحلیل ماهیت دوگانه عبادی - حقوقی (مختلط) صدقه به عنوان عقدی مستقل پرداخته شده و به خلأ پژوهشی موجود در این زمینه پاسخ داده است. اساساً رویکرد جستار در پی اثبات آن است که صدقه نه تنها واجد ارکان عقد است، بلکه پس از تحقق نیز از رجوع و انحلال مصون می ماند. مضافاً به این ضرورت پاسخی علمی داده و با اتکا به منابع فقهی شیعه، دیدگاه های استوارتر دکتربین حقوقی و نیز تحلیل ساختارهای قانونی، چارچوب های تفسیری منسجم و قابل دفاعی از جایگاه حقوقی نهاد «صدقه» ارائه می دهد. جستار حاضر به طور کلی در سه بخش به ظهور رسیده است: در مقصد نخست، پیشینه نظری و تطور تاریخی آن در منابع معتبر مورد بررسی قرار می گیرد؛ سپس به تحلیل ساختار عقدی آن از منظر فقهی - حقوقی پرداخته شده و در نهایت، آثار اجتماعی، قانونی و حقوقی این نهاد در نظام حقوقی ایران مورد ارزیابی قرار می گیرد.

۱. مفهوم شناسی

با توجه به پیچیدگی مفهومی «صدقه»، واکاوی دقیق معنای لغوی آن ضرورتی بنیادی دارد، زیرا واژه مذکور در متون مختلف با تعابیری چون تملیک، قربت و کمال آمیخته است. در لغت، «صدق» به معنای شیء محکم و نقطه مقابل «کذب» آمده است؛ از این رو، صدقه نیز دارای نوعی قوام و استحکام است (ابن فارس، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۲۷). همچنین، صدقه چیزی است که انسان با قصد تقرب به خدا انفاق می کند

(ابن منظور، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۱۲). برخی نیز «مُصَدِّق» و «مُتَّصِدِّق» را یکی دانسته و «صَدَاقَه» را به معنای دوستی آورده‌اند (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۸۷). مضافاً در هجدهمین آیهٔ سورهٔ حشر^۱ «تصدق» به معنای انشایی آمده (طوسی، ۱۴۰۶، ۱۶۸) و بخششی بلاعوض منضم به قصد قربت است که در برگیرندهٔ زکات و کفارات است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۴۴).

صدقه در اصطلاح، عملی عبادی همراه با قصد قربت است و دارای مصادیق واجب و مستحب می‌باشد (قرشی، ۱۳۵۴، ج ۴، ص ۱۱۶). برخی آن را از اسباب تملیک دانسته و برخوردار از ماهیتی حقوقی بلاعوض همراه با قصد قربت می‌دانند (امامی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۶۲). در مقابل، عده‌ای معتقدند صدقه صرفاً هبه‌ای با نیت معنوی است و ماهیت مستقلی ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۰۰)، حال آن‌که گروهی دیگر آن را عقدی مستقل در زمرهٔ عقود معین می‌شمارند (نک: خوئی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۵۶). صدقه گاه تحت عنوان عام زکات (شامل خمس، فطره و وقف) از عبادات، و گاه در مفهوم عطیۀ تبرعی در شمار عقود قرار می‌گیرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۴۰۶). همچنین، صدقه از نظر فقهی الزاماً نیازمند ایجاب، قبول، قبض و قصد قربت است (نک: جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۴۰۶) و پس از قبض، رجوع در آن جایز نیست؛ زیرا به موجب روایت «لا ینبغی لمن أعطی الله شیئاً أن یرجع فیه» به طور کامل به ملک فقیر منتقل می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۳، ص ۳۲۰) و عوض آن، یعنی تقرب الی الله، تحقق یافته است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۳۰).

۲. رویکرد عبادی صدقه در پرتوی تطور تاریخی

صدقه در جایگاه نهادی مختلط (عبادی-معاملی) دارای تطور تاریخی ویژه‌ای است. این جایگاه در حوزهٔ عبادات و همیاری‌های اجتماعی پررنگ‌تر به نظر می‌رسد. در ادامه، سیر تحول و ساختار فقهی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾؛ (ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید؛ و هر کسی باید با تأمل بنگرد که برای فردای خود چه چیزی پیش فرستاده است، و از خدا پروا کنید؛ یقیناً خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.)

۲-۱. تطور تاریخی مفهوم صدقه و جایگاه عبادی آن

بدون شک درک سیر تطور مفهومی و عملی صدقه، جایگاه کنونی آن را به مثابه ساختاری عبادی-معاملی تبیین می‌کند. تحلیل گزارش‌های فقهی، صدقه را در معنای اصطلاحی امروز امری نوپدید دانسته و در دوران پیامبر (ص) اثری از آن موجود نیست. در روایتی از امام صادق (ع) به روشنی «محدث بودن» این امر استنباط می‌شود؛ ایشان می‌فرمایند: «إِنَّمَا الصَّدَقَةُ مُحَدَّثَةٌ، إِنَّمَا كَانَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ يَتَحَلَوْنَ...»؛ یعنی در زمان پیامبر (ص) آنچه در میان مردم رایج بوده، نه صدقه به معنای امروزی آن، بلکه اشکالی همچون «تحلیه» و «هبه» بوده است (نجفی، ۱۴۰۲، ج ۲۸، ص ۱۹۸؛ حریف، ۱۴۰۱، ص ۳۵۴). بر این اساس، در آغاز اسلام مردم برای کمک بیشتر از شیوه‌های عرفی نظیر هبه، نحلّه، تحلیه و... استفاده می‌کردند؛ اموری که اغلب بدون نیت عبادی و صرفاً با انگیزه‌های انسانی انجام می‌شد. در روایت آمده است: «إِنَّ النَّاسَ كَانُوا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ لَا يَتَصَدَّقُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ... بَلْ كَانُوا يَهْبُونَ وَيَتَحَلَوْنَ، إِذَا لِإِرَادَةِ تَحْصِيلِ مَلَكَةِ الْجُودِ أَوْ إِرَادَةِ سُرُورِ الْمُوْهَبِ لَهُ أَوْ الْإِثَابَةِ مِنْهُ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ». بنابراین، هرچند کمک به نیازمندان در قالب زکات متصور بوده، اما صدقه به معنای خاص امری جدید است.

در حقیقت، زکات به عنوان فریضه‌ای شرعی منضم به قصد قربت بوده و از ساختاری عبادی برخوردار است (نک: شبیری زنجانی، ۱۴۰۲)؛ اما مواردی چون هبه عمده‌تاً بدون نیت تقرب به خداوند صورت می‌پذیرد. بنابراین، صدقه در معنای عبادی و تبرعی با ورود تدریجی به اسلام توسعه یافته و به شکل امروزی خود رسیده است (ابوعطا، ۱۳۹۳، ص ۱۱). فلذا به زعم نگارنده، صدقه نه تنها واجد ارکان عقد است بلکه پس از تحقق نیز از رجوع و انحلال مصون می‌ماند. همچنین این پژوهش می‌کوشد با اتکا به منابع فقهی شیعه، دیدگاه‌های استوار دکتترین حقوقی و تحلیل ساختارهای قانونی، چارچوب‌های تفسیری منسجم و قابل دفاعی از جایگاه حقوقی نهاد «صدقه» ارائه دهد. نهایتاً، صدقه به مثابه «عقدی خاص» حصراً توأمان با قصد قربت و قالب حقوقی آن (ایجاب، قبول و قبض) به منصه‌ی تثبیت می‌رسد.

۲-۲. ساختار عبادی و حقوقی صدقه در فقه اسلامی

در امتداد بررسی‌های پیشین، اکنون نوبت به تحلیل جایگاه آن در حوزه عبادات می‌رسد. بخش عظیمی از ابواب فقهی اختصاص به عبادات داشته و اصولاً اسلام ساختار همیاری اجتماعی را در دو قالب جای داده است: نخست، مواردی که اداره آن و وصولش - نظیر زکات، خمس، خراج، جزیه، انفال، اموال بلاصاحب و دیگر وجوه - در قالب منافع عمومی بر عهده حاکمیت اسلامی می‌باشد (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۴۳؛ طوسی، ۱۴۰۴، ص ۱۸۴؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۳۱۰؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۱۰۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۸۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۶۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۲۹۶؛ نک: توبه/ ۶۰).

دسته دیگر، شکل داوطلبانه همیاری است که مستقیماً توسط خود افراد جامعه انجام می‌شود. این بخش بیشتر جنبه فردی و اخلاقی داشته و ناظر به اقدامات خیرخواهانه بشر در تعامل با یکدیگر می‌باشد (ابوعطا، ۱۳۹۳، ص ۱۱). در این میان، جایگاه صدقه موضوعی خاص به نظر می‌رسد؛ زیرا صدقه از یک سو شامل دسته دوم (یعنی اقدام داوطلبانه مؤمنان) بوده و از سوی دیگر در مصادیق بسیاری به نحو الزام‌آور تحت نظارت حاکمیت اسلامی قرار دارد. مواردی همچون زکات و خمس که شرعاً به عنوان صدقات واجب معرفی شده‌اند، دقیقاً در این تقاطع (اعمالی عبادی، اما با بار مالی مشخص، نقش عمومی و آثار اجتماعی گسترده) قرار می‌گیرند. به همین جهت، برخی نویسندگان این دسته از صدقات را ضمانت اجرایی برای همیاری‌های مالی تفسیر کرده‌اند (نک: نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۸، ص ۱۲۵).

۳-۲. تقسیم‌بندی صدقات و آثار عبادی و اجتماعی آن

بدین ترتیب، صدقات در حوزه عبادات به دو بخش تقسیم می‌شوند: نخست، صدقات واجب نظیر زکات، خمس و... و دوم، صدقات مستحب که در قالب انفاق داوطلبانه تجلی می‌یابد. هر یک از این دو، احکام خاصی داشته و در منابع شرعی با مصادیق مشخص و آثار معینی همراه می‌باشند. در خصوص زکات، به عنوان نمونه بارز صدقه واجب، شارع مصرف‌کنندگان آن را معین کرده است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۳۱۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۸۰). آیه شریفه ﴿لِّئَلَّا يَتَّخِذَ الْفُقَرَاءُ

لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ...» (توبه/ ۶۰) صراحتاً مصرف زکات را به فقرا، نیازمندان، مأموران جمع‌آوری زکات و گروه‌هایی شرعاً ذی حق معطوف می‌دارد (طبرسی، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۴۰).

بدین جهت، خمس نیز یکی دیگر از مصادیق صدقات واجب به شمار می‌آید. آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...» (انفال/ ۴۱) بر اختصاص یک‌پنجم از غنایم و درآمدها به گروه‌هایی خاص تأکید می‌کند (نک: نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۲۹۶)، اما در کنار این دو امر، صدقات مستحب نیز از جایگاه وسیعی بهره‌مند است؛ زیرا قرآن کریم مؤمنان را به انجام صدقات مستحب توصیه کرده و آن را راهی برای جلب محبت الهی و دوری از هلاکت معرفی می‌کند: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره/ ۱۹۵). امور مذکور با توجه به عدم الزام وجوبی، مورد تأکید شارع بوده و در بسیاری از روایات آثار عظیمی برای آن ذکر شده است.

به هر حال، مطلق صدقه (چه واجب و چه مستحب) حصراً باید منضم به قصد قربت معتبر باشد (نک: شبیری زنجانی، ۱۴۰۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۲۹۶؛ طوسی، ۱۴۰۴، ص ۱۸۴). این قصد، رکن اساسی در تحقق عبادی بودن صدقه بوده و آن را از سایر عقود تملیکی رایج متمایز می‌سازد؛ زیرا بدون قصد قربت، حتی اگر مال به مستحق داده شود، عمل صدقه محقق نشده و فاقد آثار عبادی است. در بسیاری از روایات، خداوند به واسطه صدقه، بیماری و هفتاد نوع از بدی را دفع می‌کند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۲۸۶) و به پاداش اخروی و آثار معنوی آن اشاره کرده است. اخبار وارده، صدقه را به منزله دارویی برای دردهای جسمی، روانی و حتی اجتماعی معرفی می‌کنند؛ به گونه‌ای که کارکرد آن صرفاً در انتقال مال یا احسان به دیگران محدود نمی‌ماند (نک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۱۷۱).

مضافاً صدقه در معنای خاص، منحصر به امور مالی نبوده و هرگونه اقدام نافع بدون چشم‌داشت به دیگران را - همراه با قصد قربت - می‌توان مصداق این امر تلقی کرد؛ آبرو گذاشتن و وساطت در کار خیر، اصلاح میان مردم، مشورت دادن به دیگران و استفاده از دانش و تخصص، نمونه‌هایی از صدقات غیرمالی هستند (نک: حرّ

عاملی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۲۸۶. به هر حال، مقصود نگارنده در جستار حاضر آن نوعی از صدقه است که در عرف شیوع داشته و قانون موضوعه ناظر بدان می‌باشد. انهایه، صدقه در عبادات از حیث گستره و مصادیق، از جایگاهی رفیع برخوردار بوده و نقش پررنگی در ارتقای معنویت فردی، استحکام پیوندهای اجتماعی و کاهش آسیب‌های مالی و روانی دارد (نک: ابوعطا و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۲۰).

۳. بررسی اشتراکات لفظی و حکمی وقف و صدقه

در بررسی ساختار صدقه، فهم دقیق آن برای تمایزگذاری میان نسبت مفهومی و کاربردی آن با مسئله «وقف» ضروری می‌باشد؛ منابع فقهی نشان می‌دهد «صدقه» بارها در جایگاه وقف قرار گرفته و بدل آن به کار رفته است (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۴۴). این امر سبب شده است برخی، وقف را گونه‌ای از صدقه دانسته و حتی احکام آن دو را یکسان تلقی نمایند. با این حال، از منظر ساختاری تفاوت‌های بنیادینی میان وقف و صدقه وجود دارد که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. به همین جهت، بررسی کاربرد واژه «صدقه» در روایات وقفی و تحلیل اصطلاحی-مفهومی آن در منابع فقهی ضرورتی مضاعف پیدا می‌کند، زیرا فهم دقیق تمایز و اشتراکات این دو نهاد، نقش مهمی در تعیین ماهیت، شروط صحت و همچنین آثار حقوقی هر یک ایفا می‌کند. دو محور پیش‌رو با هدف تبیین این پیوند و در عین حال تبیین افتراق ساختاری میان صدقه و وقف ارائه می‌گردد.

۳-۱. پیوند مفهومی و اصطلاحی «وقف» و «صدقه»

مطالعه منابع معتبر نشان می‌دهد، در بسیاری از موارد عنوان «وقف» در عصر پیامبر با عنوان «صدقه» استعمال گردیده است (نک: ابوعطا و همکار، ۱۳۹۳، ص ۲۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۴؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۳۱۰)؛ شهید اول در کتاب «الدروس» تعریف وقف (شهید الثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۱۵۷) را بنا به حدیث «إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جاریه...» به صدقه جاریه تعبیر کرده است (حر عاملی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۲). همچنین برخی نظیر سلار بن عبدالعزیز در «نهایه و مراسم» با صراحت وقف را معادل صدقه دانسته (سلار، ۱۴۰۴، ص ۲۰۶) و هیچ تمایزی میان آن دو قائل نشده‌اند. در این خصوص محقق اردبیلی صدقه را همراه با دو اطلاق عام و خاص

تعبیر می‌کند. در اطلاق عام، صدقه به هر نوع اعطای مالی در راه خدا همچون زکات، وقف، ابراء و... گفته می‌شود، لذا شیخ مفید نیز وقوف را در اصل صدقه دانسته و آن را لازم می‌داند (مفید، ۱۴۱۳، ص ۶۵۲). فاضل مقداد این دیدگاه را به بسیاری نسبت داده و محقق حلی نیز به همین جهت احکام را تحلیل کرده است (محقق حلی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۹۹).

ابن‌ادریس از شیخ طوسی نقل می‌کند، وقف و صدقه عنوانی واحد داشته و هر دو حصراً منضم به قصد قربت محقق می‌شوند؛ البته با این تفاوت که در وقف به جهت شرطیت دوام، امکان بیع و عقود ناقله وجود ندارد، لکن در صدقه متعارف چنین الزامی منتفی است (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۵۹). صاحب عروة الوثقی نیز وقف را نوعی صدقه دانسته و از آن غالباً با واژه «صدقه» یاد کرده است. وی می‌افزاید، حتی گاهی واژه صدقه در معنای عام بر کلیه مصادیق مانند حبس، سکنی، عمری و رقبی نیز اطلاق شده و به همین جهت، وقف در مقابل صدقات فاقد استمرار زمانی، عنوان صدقه جاریه می‌گیرد (یزدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۸۴).

این ادبیات در میان اهل سنت نیز وجود دارد (نک: غلاءپور، ۱۳۸۸، ص ۲۳). همچنین در حدیثی از امام صادق (ع) صدقه (به معنای امری) جدید و محدث بوده (نک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۳۴) و در زمان پیامبر (ص) صدقه با ساختار عبادی- حقوقی مشخص وجود نداشته است. در روایت عبید بن زراره نیز از حضرت (ع) امر رایج در گذشته نسبت به موضوع بحث، هبه و نحله دانسته شده و صدقه بعدها با مفهومی نوظهور معرفی می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۳۴).

صاحب مفتاح‌الکرامه نیز پس از نقل این دو روایت، صدقه‌ای را که در این احادیث به عنوان امری جدید آمده، همان صدقه کنونی متمایز با وقف معرفی می‌کند (خوانساری، ۱۴۰۰، ج ۹، ص ۲۷۲). به بیان دیگر، کاربرد واژه صدقه در صدر اسلام ناظر به وقف بوده و بعدها به سایر مصادیق تبرع مالی نیز اطلاق شده است (نک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۳۴). همچنین در میان اهل سنت، مزنی در «مختصر» از شافعی نقل می‌کند که عطایای مردم سه دسته بوده که یکی از آن‌ها صدقات انجام شده در زمان حیات افراد می‌باشد. وی برای اثبات صدقه بودن وقف به ماجرای وقف عمر

بن خطاب در خیبر با مشورت پیامبر (ص) استناد می‌کند (مرئی المصری، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۱۳۳). مالک در «موطأ» نیز مواردی از این قبیل را نقل کرده که در منابع اولیه اهل سنت، وقف با عنوان صدقه معرفی شده است (صحیح المدنی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۶۲). بنابراین، بنابر منابع فقهی موجود، واژه «صدقه» در دوره‌های نخستین اسلام بار معنایی وسیع‌تری نسبت به امروز داشته و مفاهیمی چون وقف را نیز دربر می‌گرفته است. این درهم‌تنیدگی مفهومی، به‌ویژه در تحلیل‌هایی که پیرامون ارکان وقف همچون قصد قربت، لزوم دوام یا قابلیت رجوع مطرح می‌شود (حائری یزدی، ۱۳۹۸، ص ۷۶)، نقش بنیادینی ایفا می‌کند.

۲-۳. جایگاه کاربرد واژه «صدقه» در روایات وقف

در ادامه نوبت به شواهد روایی می‌رسد که بیانگر کاربرد گسترده واژه «صدقه» در موارد وقفی است (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۲۸، ص ۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۱۷۱؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۹، ص ۱۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۳، ص ۱۸۱؛ صدوق، ۱۳۶۲، ص ۳۲۳) و همین کاربرد، مصداق بارز وقف را صدقه معرفی می‌کند. مثلاً وقف‌نامه امام علی (ع) چنین انشاء شده است: «... هذا ما تصدق به... لا تُباع ولا تُوهب حتی یُرثها الله...»؛ در این موقوفه حضرت، خانه خود را با تعبیر «تصدق» وقف کرده و کلیه قیود وقفی را اعم از عدم جواز فروش، ارث‌بری و... ذکر کرده‌اند (طباطبائی، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۱۶؛ انصاری، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۱۶۴؛ ابن‌بابویه، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۸۳). روایت دیگری از امام حسن عسکری (ع) نیز مؤید است؛ امام به علی بن سلیمان می‌فرماید: «فلیس لک أن تأکل منها، فهما من الصدقة الجارية»؛ یعنی زمین موقوفه در صورت وقف یا تصدق، استفاده شخصی از آن غیرممکن است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۹۰).

همچنین حدیث نبوی مشهور «إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا عن ثلاث...» می‌باشد. در این حدیث، پس از مرگ انسان تنها فرزند صالح، دانش ماندگار و «صدقه جاریه» استمرار پیدا می‌کند که اغلب مفسران آن را تعبیر به وقف کرده‌اند (طباطبائی، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۱۹؛ شهید ثانی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۱۵۶؛ مسلم، ج ۵، ص ۷۳). در روایتی دیگر، هنگام وقف چشمه‌ای توسط امام علی (ع) جمله «هی صدقه... لا تُباع ولا تُوهب ولا تُورث» آمده است (نک: مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۵۸). روایت معتبر دیگری از

محدث نوری نقل شده است (نک: نوری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۰۵) که پیامبر (ص) با تعبیر «تصدق» اموال خود را وقف کرده‌اند: «تصدق رسول الله بأمواله وجعلها وقفاً». صاحب ریاض می‌نویسد: «المستفاد من تتبع الأخبار الكثيره اطلاق الصدقه على الوقف كثيراً...»؛ به عقیده وی در بسیاری از موارد، وقف با عنوان «صدقه» بدل از «وقف» به کار رفته است (طباطبائی، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۱۱).

این اشتراک مفهومی مبنای استدلالی مهمی در بحث اشتراط قصد قربت در وقف گردیده است؛ مثلاً حدیث مشهور «لا صدقه ولا عتق إلا ما أريد به وجه الله عزوجل» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۳، ص ۳۲۰) بیان می‌دارد که هیچ صدقه‌ای بدون قصد قربت مشروع نمی‌باشد. فلذا چون صدقه بدون قصد قربت محقق نمی‌شود، پس قصد قربت را نیز باید از شرایط صحت وقف دانست. زیرا صاحب ریاض می‌گوید: اگر اطلاق صدقه بر وقف به صورت مجازی باشد، از نظر اصول بلاغی استعاره یا تشبیه، اقتضای اشتراک در احکام را، از جمله در اشتراط قصد قربت، دارد (طباطبائی، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۱۱).

اما این استدلال مخدوش است. نخست، چنانچه صدقه و وقف در همه احکام مشترک باشند، دیگر برخی اختلافات مهم میان این دو (نظیر تملیک مطلق در صدقه در مقابل حبس مال در وقف) منجر به چالش می‌گردد. مثلاً در صدقه، برخلاف وقف، باید متصدق علیه فقیر باشد (نجفی، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۷) یا در صدقه مال به دیگری منتقل می‌شود، ولی در وقف، تملیک ناقص بوده و بهره‌برداری از مال محدود و مشروط می‌باشد (حائری یزدی، ۱۳۹۸، ص ۷۶). همچنین در وقف، برخلاف صدقه، شرط بقای عین برای صحت آن لازم است (میرزای قمی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۳۳۳).

مضافاً نگارنده برداشت از حدیث «لا صدقه ولا عتق...» به عنوان دلالت بر شرطیت قصد قربت (نک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۲۰۹؛ مظاهری، ۱۴۰۳) را در وقف با اشکال جدی روبه‌رو می‌داند؛ زیرا اولاً اطلاق واژه صدقه بر وقف مسلّم نبوده و نتیجتاً استناد به عام در شبهات مصداقیه متصور می‌گردد. به عبارت دیگر، تا زمانی که روشن نشده که هر وقف صدقه است، نمی‌توان از عموم حدیث برای اثبات شرطیت قصد قربت در وقف استفاده کرد. همچنین برخی، معنای این حدیث را نه

در مقام بیان شروط صحت بلکه در مقام «نفی کمال» می‌دانند؛ همانند حدیث «لا صلاه لجار المسجد إلا فی المسجد» که به جای نافی صحت، نافی کمال است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۳، ص ۳۷۹). بنابراین، حتی اگر وقف در دایره صدقه قرار بگیرد، در این فرض نیز نمی‌توان از حدیث مذکور به گونه قطعی اشتراط قصد قربت در وقف را استنتاج کرد (نک: نظیف، بی تا، ص ۷۸).

۴. دیدگاه‌های فقهی در خصوص عبادی بودن صدقه

صدقه به عنوان عملی عبادی در منظومه فقهی اسلام، دارای ماهیتی متمایز است که لزوم ذاتی قصد قربت، آن را از دیگر عقود جدا می‌سازد. در ادامه، دیدگاه‌های فقهی و تحلیل‌های مرتبط با آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱. دیدگاه‌های قائل به لزوم ذاتی و حکمی در صدقه

شهید در مسالک، صدقه را چنین تعریف می‌کند: «الصدقه عطیه متبرع بها بقصد القربه» (شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۵۴). برخی نیز در ماهیت صدقه گفته‌اند: «الصدقه عقدٌ يحتاج إلى الإيجاب و القبول، و علیه الإجماع» (شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۵۲۲). از این تعاریف روشن می‌شود که قصد قربت در صدقه عقد، رکن اساسی است و بدون آن صدقه تحقق نمی‌یابد. مشهور فقها (مظاهری، ۱۴۰۳) از روایت «إِنَّمَا الصَّدَقَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا كَانَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا رَجْعَةَ فِيهِ» چنین استظهار کرده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۲۰۴) که همان گونه که در عقود جایز، جواز رجوع امری اعتباری است، در صدقه نیز عدم جواز رجوع و لزوم، حکمی شرعی و ذاتی ماهیت صدقه به شمار می‌رود.

براین اساس، اگر این حکم ثابت شود، به جهت منافات خیار با طبیعت صدقه، خیار در آن منتفی خواهد بود. شیخ انصاری می‌گوید: «ظاهراً حکم صدقه و حکم وقف یکی است» (نک: خوئی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۲؛ حکیم، ۱۴۱۸، ص ۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۵، ص ۵۶). در تذکره در باب وقف آمده است: «الالتزام فی الوقف شرط، فلو شرط فيه الخيار، بطل، كما فی الهبة و الصدقه». اما در مبحث خیار شرط می‌نویسد: «در هبه مقبوضه اگر برای غیر بوده و قصد قربت در آن نشده باشد و متهب نیز تصرفی نکرده باشد، رجوع از هبه جایز است؛ اما اگر در یکی از این قیود اخلاص نشود، صدقه لازم می‌گردد» (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۵۵).

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا خیار شرط در صدقه راه دارد یا خیر؟ ظاهر آن است که ورود خیار شرط، با ماهیت صدقه منافات دارد. بر اساس عموم قاعده «مَا كَانَ لِلَّهِ فَلَا رَجْعَةَ فِيهِ»، دیدگاه قوی‌تر، عدم دخول خیار شرط در صدقه است؛ زیرا صدقه، همانند سایر عقود عبادی، واجد لزوم ذاتی بوده و این لزوم، حکمی شرعی است نه قراردادی (نک: شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۱۵۷؛ مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۲؛ زحیلی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۴۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۹۸؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۰۱؛ بازگیر، ۱۳۸۵، ص ۹۳؛ انصاری، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۵۵).

۲-۴. تشکیک در دلالت روایات و تحلیل عبادی بودن صدقه

برخی از فقها در دلالت روایت بر این که لزوم صدقه حکمی و ملازم بودن با ماهیت آن است، تشکیک کرده‌اند؛ محقق ایروانی بیان می‌کند: «در میزان دلالت نصوص بر حکمی بودن لزوم در صدقه تأمل وجود دارد؛ زیرا نهایتاً این روایات به مانند دلالت عموم «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» بر لزوم دلالت داشته (نک: علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۰۵؛ انصاری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۱۴؛ سید مرتضی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۱۶) و این با تطرّق خیار در آن به وسیله جعل آن منافات ندارد» (ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۲۵). محقق یزدی نیز در میزان دلالت اخبار تشکیک کرده و می‌گوید: «انصاف آن است که در این روایات دلالتی بر عدم جواز اشتراط خیار ندارند، بلکه ظاهر این روایات منع از بازگشت به وقف در جایی است که بازگشت به وقف شرط نشده باشد» (یزدی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۳). در این خصوص محقق اصفهانی نیز بیان می‌کند: «سخن در آن است، آیا لزوم صدقه قابل جدایی از ذات صدقه نیست و نظر عقود جایز حکم می‌باشد، یا آن که لزوم در صورتی که مجرد از شرط خیار باشد، ترتب حکمی بر صدقه پیدا می‌کند؟ مع الوصف نمی‌توان گفت صدقه از نوع اول است؛ زیرا جواز در عقود جایزه هر چند که حق قابل اسقاطی نیست، اما با تغییر موضوعش به واسطه حقوق سبب تغییر، انقلاب پیدا کرده و تحول پیدا می‌کند، همچون هبه که به واسطه تصرف از جایز بودن تبدیل به لزوم می‌شود، همچنین صدقه با اشتراط خیار در ضمن صدقه از لزوم خارج می‌شود. پس صدقه اگر به صورت مطلق منعقد شود، لازم و با جواز صدقه هنگامی که مشروط به خیار باشد، منافاتی و اشکالی پیدا نمی‌کند» (اصفهانی، ۱۴۱۸،

ج ۴، ص ۲۲۵).

با تدقیق در روایات به آنچه شیخ انصاری به آن قائل شده می‌توان تمایل یافت؛ چون سیاق کلام «إِنَّمَا الصَّدَقَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا رَجْعَةَ لَهُ فِيهِ» اباء از حمل بر لزوم اقتضایی دارد، به نحوی که گفته شود اگر صدقه خالی از شرط باشد، مقتضای لزوم عدم رجوع است، بلکه مقتضای ظاهر روایت این‌گونه به نظر می‌رسد که ماهیت صدقه مقوم به اتیان برای خدا می‌باشد و این یعنی صدقه قابل رجوع نبوده و اگر جواز رجوع ثابت شود، دیگر نمی‌توان به آن صدقه گفت. این کلام را محقق اصفهانی چنین بیان کرده است: «بعید نیست که این تعبیر «مَا كَانَ لِلَّهِ فَلَا رَجْعَةَ» مفید این باشد که ماهیت صدقه که متقوم به «کونها لله» است، منافی رجوع بوده و این معنا اباء دارد از الحاق خصوصیتی که موجب تغییر حکم صدقه با وجود دارا بودن عنوان صدقه باشد» (به بیان دیگر یعنی اگر قرار است عنوان صدقه باشد، دیگر قابل رجوع نیست). محقق یزدی عدم امکان رجوع را مختص جایی می‌داند که مال همچنان وقف یا صدقه باشد و در آن شرط خیار هم نشده باشد و کلام فوق را چنین نقد کرده است: «پنهان نماند که به فسخ با خیار در صدقه رجوع نمی‌گویند؛ زیرا خروج مال به وسیله صدقه‌دهنده خروج به هر نحوی نیست، بلکه خروج غیر مستقر است و خروج مستقر خروج واقعی نیست، بلکه رجوع زمانی است که مال بر وقفیت یا صدقه بودن باقی است» (یزدی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۳). به زعم نگارنده، صدقه به عنوان یکی از اعمال عبادی در فقه اسلامی دارای ماهیتی است که لزوم در آن جدایی‌ناپذیر از ذات صدقه تلقی می‌شود. این ویژگی صدقه را از دیگر عقود و ایقاعات متمایز می‌سازد؛ بدین معنا که صدقه ماهیتی دارد که به گونه‌ای ذاتی به خداوند تبارک و تعالی نسبت داده می‌شود (نک: صانعی، ۱۴۰۳).

همین امر خیار شرط، اقاله و خیار تخلف از شرط را از شمول آن خارج می‌سازد. بنابراین صدقه از عقود نیست که بتوان در آن شرط فسخ یا رجوع در نظر گرفت؛ چراکه ماهیت آن متقوم به قصد تقرب به خداوند بوده و چنین قصدی با اعمال خیار یا رجوع منافات دارد. با توجه به این نکته، اگرچه قصد قربت در عقد وقف نیز معتبر می‌باشد، اما صدقه در مقام اثبات و تحلیل فقهی با وقف تفاوت دارد. تمایز

صدقه از وقف نه تنها در ارکان آن بلکه در لزوم ذاتی صدقه و عدم قابلیت رجوع یا اقاله مشهود است (نک: صانعی، ۱۴۰۳). افزون بر آن، صدقه حتی از عقود دیگری همچون بیع و نکاح که با قصد قربت نیز ممکن است اتیان شوند، تمایز قابل تأملی دارد؛ چراکه میان «دخول قصد قربت در ماهیت یک عمل» با «تقوم آن عمل بر قصد قربت» تفاوت اصولی وجود دارد. در واقع آنچه صدقه را منحصر می سازد، این است که انجام آن بدون نیت قربت از اصل موضوع خارج شده و فاقد تحقق شرعی خواهد بود. اگر صدقه را از شمول «ماکان لله» خارج بدانیم (نک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۲۰۴)، با عنایت به این که وقف و نکاح به دلایلی خاص و جداگانه از دایره شمول این روایت مستثنی شده اند، دیگر مصداقی برای آن باقی نخواهد ماند. به عبارت دیگر، صدقه بارزترین و روشن ترین مصداق تحقق عملی «ماکان لله» به شمار آمده و اگر آن را خارج بدانیم، محتوای روایت از معنا تهی خواهد شد. لذا صدقه نه تنها از حیث فقهی دارای ساختاری خاص و غیر قابل تغییر است، بلکه از منظر عبادی نیز واجد خصوصیتی است که موجب تمایز بنیادین آن از سایر اعمال مشابه می گردد.

۵. بررسی صدقه در جایگاه چالش های معاملاتی

در بررسی صدقه در جایگاه چالش های معاملاتی، نخستین چالش، وجود خیار در صدقه می باشد. شیخ انصاری حکم اجرای خیار شرط در صدقه را به مانند وقف دانسته است. وی در این باره می گوید: «و أما حکم الصدقة فالظاهر أنه حکم الوقف قال فی التذکرۃ فی باب الوقف إنه یشرط فی الوقف الإلزام فلا یقع لو شرط الخیار فیہ لنفسه و یكون الوقف باطلاً کالعتق والصدقة» (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۱۸). علامه در تذکره در باب وقف فرموده است الزام یعنی قطعیت و حتمیت نیز در وقف شرط شده است؛ لذا اگر در وقف برای خودش خیار قرار دهد، وقف واقع نشده و مانند عتق و صدقه باطل می باشد. یعنی از نظر علامه در صدقه خیار راه ندارد «و کیف کان فالأقوی عدم دخوله فیها لعموم ما دل علی أنه لا یرجع فیما کان لله». میرزای قمی در پاسخ به پرسشی مبنی بر این که فقها در کتب فقهی صدقه را در زمره عقود برشمرده و به لزوم ایجاب و قبول تصریح کرده اند، این گونه پاسخ می دهد:

«بدان که صدقه در کلام فقها و شارع اطلاقات متعدده دارد، بعضی اعم از برخی و بعضی مباین با دیگری می‌باشند، اما معنی اعم از همه معانی آن شامل زکات و فطره است که جزماً از جمله عبادات بوده و توقیفی و مشتمل بر احکام و شرایط خاص هستند که عقول احاطه به آن نمی‌کنند» (قمی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۱۰۲). وی در ادامه توضیح می‌دهد که صدقه در برخی موارد به معنای عام شامل زکات و فطره بوده و از عبادات محسوب می‌شوند و در برخی موارد دیگر به معنای خاص یعنی عطیه‌ای که به صورت تبرع و بدون التزام به نصاب خاص برای قربت داده می‌شود، این معنی خاص از صدقه در زمره عقود جای گرفته و نیازمند ایجاب و قبول می‌باشد (قمی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۱۰۲).

به‌طور کلی می‌توان گفت صدقه عنوان و موضوعی فقهی است که هم در حوزه عبادات، اعم از واجبات مانند زکات و مستحبات مانند صدقه مستحبیه، و هم در حوزه معاملات عموماً در قالب عقد مانند هبه به قصد تقرب و در موارد خاص در قالب ایقاع مانند ابراء منضم به قصد قربت، مفهوم و مصداق دارد. اما آنچه از لفظ صدقه در ماده ۸۰۷ قانون مدنی مدنظر است، معنای خاص صدقه می‌باشد؛ یعنی عقدی مستقل از هبه و سایر عقود که طبعاً احکام و آثار خاص خود را دارد. صدقه قراردادی مجانی بوده و عوض در آن راه ندارد، مضافاً قبض در آن شرط لزوم می‌باشد (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۹۰؛ خامنه‌ای، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۸۸؛ خوانساری، ۱۳۵۶، ج ۲۲، ص ۷۹؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۸، ص ۱۳۰ و ج ۲۹، ص ۲۷۵؛ ابوعطا و همکار، ۱۳۹۳، ص ۲۰؛ نک: ماده ۸۰۷ قانون مدنی). بنابراین، پس از قبض مال مورد صدقه، رجوع از آن ساقط می‌شود. وصف بارز این عقد نسبت به سایر عقود، جهت خاص آن است؛ یعنی داعی هر شخصی از انعقاد آن صرفاً باید کسب رضای خدا باشد (نک: صانعی، ۱۴۰۳)، والا ممکن است توصیف فقهی و حقوقی دیگری پیدا کند. بنابراین می‌توان گفت که از منظر فقهی، جریان خیار شرط در صدقه در محل تردید بوده و به‌طور کلی اقوی آن است که خیار در صدقه راه ندارد.

همچنین دومین چالش، تعارض صدقه یا هبه بودن صدقه می‌باشد؛ زیرا در نظام حقوقی اسلام، تمایز دقیق بین هبه و صدقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است،

چراکه این دو نهاد حقوقی با وجود اشتراکات ظاهری از حیث آثار حقوقی، به‌ویژه در مسئله امکان رجوع، از تفاوت ماهوی بهره می‌برند. هبه به‌عنوان عقدی جایز در شرایط خاصی قابل رجوع می‌باشد، در حالی که صدقه به‌محض تحقق، غیر قابل رجوع محسوب می‌شود (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۸). این تفاوت بنیادین، تشخیص صحیح ماهیت عمل بخشش را در موارد تردید، به چالشی مهم در هندسه حقوق اسلامی تبدیل کرده است. مهم‌ترین معیار تمایز بین هبه و صدقه، وجود یا عدم وجود قصد قربت در نیت متصدق است. در واقع قصد قربت به‌عنوان رکن اساسی صدقه، آن را از سایر عقود تبرعی متمایز می‌سازد. در عمل، وضعیت متصدق‌له می‌تواند نشانه مهمی برای تشخیص قصد باشد؛ به‌گونه‌ای که بخشش به نیازمندان معمولاً دلالت بر صدقه دارد، در حالی که بخشش به افراد بی‌نیاز، به‌ویژه خویشاوندان و دوستان، بیشتر به هبه تمایل دارد. همچنین مناسبت انتقال مال نیز می‌تواند قرینه مفیدی باشد؛ مثلاً اهدای مال در مناسبت‌های خاص مانند تولد یا ازدواج، عموماً در زمره هبه قرار می‌گیرد.

در مواردی که قرائن کافی برای تشخیص قصد متصدق وجود ندارد، عرف می‌تواند به‌عنوان منبع تفسیر قصد مورد استناد قرار گیرد (حکیم، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۲۱؛ جواهری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۸۳). عرف با توجه به شرایط اجتماعی و روابط متداول بین افراد می‌تواند در تشخیص این‌که عمل انجام‌شده عرفاً هبه محسوب می‌شود یا صدقه، راهگشا باشد. این نقش عرف به‌ویژه در فرض سکوت قرائن یا تعارض آن‌ها با هم، پررنگ‌تر به‌نظر می‌رسد. در مباحث فقهی درخصوص اصل حاکم در موارد شک بین هبه و صدقه، احتمالات مختلفی (هبه یا صدقه) وجود دارد. به‌زعم نگارنده، قوی‌ترین احتمال آن است که با استناد به اصل لزوم در عقود و استثنایی بودن حق رجوع هبه، در موارد تردید، ابتدائاً صدقه بودن را ترجیح دهیم. این دیدگاه بر این اساس استوار می‌باشد که لزوم، اصل اولیه عقود بوده و رجوع، استثنایی است که برای اثبات نیاز به دلیل دارد. با این حال باید توجه داشت که این اصل تنها در صورتی قابل اعمال است که هیچ قرینه‌ای برخلاف آن وجود نداشته باشد و در صورت وجود قرائن مخالف باید به آن‌ها توجه کرد. در نهایت باید تأکید شود که

تعیین ماهیت حقوقی بخشش‌های مشکوک نیازمند بررسی همه جانبه قرائن و اوضاع و احوال هر مورد به نحو خاص است. همچنین رویه قضایی و فقهی نیز باید با در نظر گرفتن مجموع شرایط، از جمله وضعیت مالی گیرنده، رابطه بین طرفین، انگیزه‌های عرفی متداول و سایر قرائن موجود، به تشخیص ماهیت عمل پردازد. این رویکرد جامع‌نگر می‌تواند از اشتباهات حقوقی در تشخیص هبه و صدقه جلوگیری کرده و به اجرای عدالت در روابط اجتماعی فی مابین افراد کمک نماید.

نتیجه‌گیری

مقاله با رویکردی تحلیلی-توصیفی صدقه را به عنوان نهادی منحصر به فرد در مرز عبادات و معاملات معرفی می‌کند که نیازمند بازتعریف در حقوق موضوعه می‌باشد؛ یافته‌های این جستار نه تنها به غنای ادبیات فقهی-حقوقی می‌افزاید، بلکه پیشنهادهایی کاربردی برای تقنین و رویه قضایی ارائه می‌دهد؛ فرجام تحلیلی و پژوهشی جستار حاضر با موضوع «تحلیل فقهی و حقوقی صدقه به مثابه یک عقد مستقل» به شرح ذیل می‌باشد:

۱. با تحلیل دقیق متون فقهی-حقوقی این نتیجه متبادر می‌شود که صدقه نه تنها یک عمل عبادی بلکه عقدی مستقل با ارکان حقوقی مشخص (ایجاب، قبول و قبض) می‌باشد، این نهاد از یک سو مبتنی بر قصد قربت و از سوی دیگر آثار حقوقی الزام‌آوری مانند انتقال قطعی مالکیت و عدم امکان رجوع است.

۲. صدقه برخلاف هبه که عقدی جایز بوده و به محض تحقق غیر قابل رجوع می‌باشد، این ویژگی ناشی از ماهیت عبادی آن است؛ مضافاً رابطه میان صدقه با وقف (حبس مال) بر خلاف متقدمین در صدقه، بر خلاف وقف، مال به طور کامل به متصدق علیه منتقل می‌گردد.

۳. برخلاف وقف که در برخی دیدگاه‌ها قصد قربت شرط نیست، در صدقه این قصد نه تنها شرط صحت بلکه مقوم ماهیت آن است. مضافاً این پژوهش با استناد به قاعده «مَا كَانَ لِلَّهِ فَلَا رَجْعَةَ فِيهِ» نتیجه می‌گیرد که صدقه به دلیل ماهیت ذاتی مرتبط با حقوق الهی نمی‌تواند مشمول شروط فسخ یا خیار باشد؛ این دیدگاه با

تحلیل آرای فقهای همچون شیخ انصاری و محقق اصفهانی تقویت شده است.

۴. تحقیق حاضر به خلأ قانونی در نظام حقوقی ایران اشاره می‌کند، زیرا تنها در ماده ۸۰۷ قانون مدنی به صدقه پرداخته شده و آثار حقوقی آن به تفصیل بیان نگردیده است؛ نوآوری نهایی مقاله، پیشنهاد تدوین چارچوب‌های حقوقی مشخص برای صدقه به عنوان نهادی با کارکرد دوگانه عبادی و معاملاتی است که می‌تواند در تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی نقش ایفا کند.

فهرست منابع

- قرآن کریم
۱. ابن‌ادریس حلی، محمد بن منصور. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
 ۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۳۸۵ق). من لا یحضره الفقیه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۳. ابن‌فارس، احمد. (۱۳۷۱ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
 ۴. ابن‌فهد حلی، أحمد بن محمد. (۱۴۰۷ق). عدّة الداعی و نجاح الشاعی. بیروت: دارالکتاب الإسلامی.
 ۵. ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۷ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
 ۶. ابوالصالح حلبی، تقی‌الدین. (۴۰۲ق). کافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع).
 ۷. ابوعطا، محمد. (۱۳۹۳ش). شهود و ماهیت حقوقی صدقه. مجله فقه و حقوق، ۱۱ (شماره نامشخص)، ۱۱-۲۰.
 ۸. ابوعطا، محمد؛ فرزاد، مسعود. (۱۳۹۳). مفهوم و ماهیت حقوقی «صدق». مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۶ (۱۱)، ۲۰-۲۰.
 ۹. اردبیلی، احمد بن محمد (محقق اردبیلی). (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان. قم: جامعة مدرّسین.
 ۱۰. اصفهانی، محمدحسین (کمپانی). (۱۴۱۸ق). حاشیة المکاسب. قم: بوستان کتاب.
 ۱۱. امامی، سید حسن. (۱۳۷۷ش). حقوق مدنی. تهران: گنج دانش.
 ۱۲. انصاری، مرتضی. (۱۳۷۵ق). کتاب المکاسب. تبریز: چاپ سنگی.
 ۱۳. ایروانی، علی؛ حق‌پناه، حسین. (۱۴۰۲ش). تحلیل فقهی شرط خیار در صدقه. فقه اهل‌بیت (ع)، ۱۰ (۲۷)، ۱۵۰-۱۲۸.

۱۴. بازگیر، یدالله. (۱۳۸۵ش). قانون مدنی در آیین دیوانعالی کشور (چ ۲). تهران: فردوسی.
۱۵. بحرانی، ابراهیم بک. (۱۹۳۶م). وقوف و الموارث. قاهره: البيت.
۱۶. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). حدائق الناضرة. بیروت: دار الأضواء.
۱۷. برقی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱ق). محاسن. قم: دار الکتب الإسلامية.
۱۸. تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۱۶ق). ارشاد الطالب. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۹. تحریری، محمدباقر. (۱۳۹۰ق). میزان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۰. جواهری، محمدحسن. (۱۴۱۹ق). مصادر الفقه الإسلامی و منابعه. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۲۱. حائری یزدی، محمدحسین. (۱۳۹۸ش). وقف در فقه اسلامی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۲۲. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۳. حکیم، سید محسن. (۱۴۱۸ق). نهج الفقاهة. قم: انتشارات ۲۲ بهمن.
۲۴. حلبی، تقی الدین. (۱۴۰۳ق). کافی فی الفقه. اصفهان: مکتبه الإمام امیرالمؤمنین (ع).
۲۵. خامنه‌ای، سید علی. (۱۴۱۸ق). تعلیقه علی تحریر الوسیلة. قم: دار الصدر.
۲۶. خمینی، روح‌الله. (۱۴۱۷ق). منیة الطالب فی حاشیة المکاسب. قم: مؤسسه صاحب الأمر (عج).
۲۷. خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۰ش). منهاج الصالحین. قم: مدینه العلم.
۲۸. خمینی، روح‌الله. (۱۳۹۰ق). تحریر الوسیلة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی.
۲۹. خمینی، روح‌الله. (۱۳۹۶ش). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۰. خمینی، روح‌الله. (۱۴۲۲ق). موسوعة الإمام الخمینی. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی.
۳۱. خوانساری، محمدحسین. (۱۳۵۶ش). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۳۲. خوانساری، محمدحسین. (۱۴۰۰ق). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۳۳. راوندی، قطب الدین. (۱۴۰۵ق). فقه القرآن. قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
۳۴. زحیلی، وهبة مصطفى. (۱۴۰۹ق). فقه الإسلامی و أدلته. دمشق: دار الفكر.
۳۵. سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحکام. قم: المنار.
۳۶. سلار دیلمی، سلار بن عبدالعزیز. (۱۴۰۴ق). مراسم العلویه فی الأحکام النبویه. قم: منشورات الحرمین.
۳۷. سید مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۱۵ق). انتصار. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

۳۸. سید مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۱۵ق). مسائل الناصریات. تهران: المجمع العالمی لأهل البيت (ع).
۳۹. شبیری زنجانی، محمد جواد. (۱۴۰۲ش). متن فقهی. (درس خارج).
۴۰. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۲ق). الدروس الشرعية. قم: مؤسسة نشر اسلامی.
۴۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۴۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۹ق). مسالك الأفهام. قم: داروی.
۴۳. صانعی، یوسف. (۱۴۰۳ق). در خارج فقه ۲۸/۱۲/۱۴۰۳. بازیابی شده از: <https://saanei.xyz/?view=01,02,10,2471,0>
۴۴. صبح مدنی، مالک بن انس. (۱۴۰۶ق). الموطأ. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۵. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۶۲ش). الخصال. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۴۶. طباطبائی حکیم، محمدتقی. (۱۴۲۱ق). أصول العامة للفقہ المقارن. قم: المجمع العالمی لأهل البيت (ع).
۴۷. طباطبائی یزدی، محمدکاظم. (۱۴۱۵ق). حاشية المكاسب. قم: مؤسسة اسماعيليان.
۴۸. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۹۷ش). تفسير الميزان. قم: بنياد علمي علامة طباطبائي.
۴۹. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۲۸ق). مجمع البيان. تهران: مكتبة العلميه.
۵۰. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البيان عن تأويل القرآن. بیروت: دار المعرفة.
۵۱. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرين. تهران: مكتبة المرتضوية.
۵۲. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵ش). تهذيب الأحكام. تهران: دار الكتب الإسلامية.
۵۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۷ق). الخلاف. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۵۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط في فقه الإمامية. تهران: المكتبة المرتضوية.
۵۵. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ق). نهاية في مجزء الفقه و الفتوى. بیروت: دار الكتاب العربی.
۵۶. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). التبيان في تفسير القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۶ق). الخلاف. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۵۸. عاملی، جواد بن محمد. (۱۴۱۹ق). مفتاح الكرامة. قم: دفتر نشر اسلامی.
۵۹. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۲ق). قواعد الأحكام. قم: رضی.
۶۰. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۶۱. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۶۲. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ق). تحرير الأحكام الشرعية. قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع).
۶۳. غلاءپور، محمدرضا. (۱۳۸۸ش). بررسی تطبیقی عدم انتفاع در فقه اسلامی. (رساله دکتری).

دانشگاه آزاد اسلامی مشهد.

۶۴. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). تفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۵. فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۱۵ق). تفسیر صافی. تهران: مکتبه الصدر.
۶۶. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۰ش). حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها (ج ۳). تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶۷. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸ش). کافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۶۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). کافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۶۹. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷۰. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۷ق). معتبر فی شرح المختصر. قم: مؤسسه سید الشهداء.
۷۱. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۷۲. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۹ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۷۳. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۱۰ق). نهاية الإحکام. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۷۴. مراغی، عبدالفتاح بن علی. (۱۴۱۷ق). عناوین الفقهیه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۷۵. مزنی مصری، اسماعیل بن یحیی. (۲۰۰۸م). مختصر مزنی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۹ش). مجموعه آثار. قم: صدرا.
۷۷. مظاهری، حسین. (۱۴۰۳ق). خارج فقه. بازیابی شده در تاریخ ۱۴۰۴/۰۲/۰۲ از: <http://almazaheri.org/Farsi/Index.aspx?TabID=0702&ID=3096&IDSound=0>
۷۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ش). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۷۹. مؤمنی، عابدین. (۱۳۸۴ش). شرط خیار در نکاح. مجله دانشگاه سمنان، ۱۲ (شماره نامشخص)، ۱۴۰-۱۲۸.
۸۰. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۲ش). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۸۱. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸۲. نجفی، محمدحسن. (۱۹۸۱م). جواهر الکلام. قم: دار الکتب الاسلامیه.
۸۳. نظیف، مجتبی. (۱۳۸۱ش). اعتبار قصد قربت در فقه. وقف میراث جاویدان، ۱۰ (۲۷)، ۷۸-۹۵.